

## دیدگاه ویژه

# سیاست خارجی ایران نسبت به کشورهای عرب بر شالوده چه مفاهیمی باید استوار گردد؟

دکتر علی اکبر صالحی<sup>۱</sup>

سیدعلی موجانی<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> وزیر پیشین امور خارجه و قائم مقام و معاون پژوهشی فرهنگستان علوم جمهوری اسلامی ایران.  
<sup>۲</sup> مشاور پیشین وزیر امور خارجه و کارشناس ارشد مرکز مطالعات و پژوهش های سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه.

یک نگاه گذرا به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آشکار می‌دارد که رویکرد بنیادین، مصرح و تعیین شده مندرج در روح این قانون، همانا اتکا به آیه شریفه «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ»<sup>۱</sup> در متن اصل یازدهم آن است که قانون‌گذار مطابق بر نص این آیه شریفه، دولت را موظف ساخته «سیاست کلی خود را بر پایه ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی قرار دهد». بدیهی است که در عرف بین‌الملل هرگونه ائتلاف‌سازی میان ملل نیاز به ایجاد سازوکارهایی روشن در تعامل با دولت‌ها به عنوان نمایندگان ملل دارد. این انتظار قانون‌گذار صرفاً درباره گروه کشورهای مسلمان صدق نمی‌کند، زیرا به صراحت از قید ملل مسلمان استفاده شده است. در واقع، جمعیت‌های مسلمان به‌رغم دولت‌های مستقر و مستقلی که دارند در برخی از کشورها - هم‌چون چین یا روسیه - با کمیت میلیونی خود در اقلیت به‌سر می‌برند، لذا هرگونه تماس و تبادل با این اقلیت‌های دینی می‌تواند در تنظیم روابط دوجانبه و استراتژیک میان کشورها آثار سوء برجای گذارد و منافع ملی را به خطر اندازد. برای نمونه کفایت مثالی از همان دو کشور روسیه و چین در نظر آید. ائتلاف‌سازی با اقلیت‌های چند میلیونی مسلمانان این دو کشور بدون عبور از مجرای دولت‌های یاد شده در این دو کشور آسیب‌هایی جدی را می‌تواند به دنبال داشته باشد و زمینه محدودیت و تضییقاتی را بر مسلمانان آن سرزمین‌ها فراهم سازد.

با درک نکاتی از این دست می‌توان چنین پنداشت قانون‌گذار ضمن اشراف بر پراکندگی مسلمانان در جهان عمداً از واژه «ملل مسلمان» به جایگزینی «دول مسلمان» بهره‌جسته است. در حقیقت چه‌بسا تدوین‌کنندگان قانون اساسی می‌دانستند یک مفهوم روشن در تنظیم مناسبات خارجی که به‌یقین در اجرای هرگونه مأموریت قانونی توسط دولت‌های جمهوری اسلامی باید در نظر گرفته شود تا امنیت ملی کشور به‌خطر نیفتند، همانا «اصل اقدام متقابل در حقوق بین‌الملل»<sup>۳</sup> است. اصلی که با عنایت به آن اقدامات دولت دیگر در قبال نادیده‌انگاشتن حقوق حاکمیتی‌اش از منظر کمیسیون حقوق بین‌الملل سازمان ملل متحد موجب «رفع مسئولیت بین‌المللی»<sup>۳</sup> برایش می‌گردد تا بتواند آزادانه به عمل متقابل علیه کشوری که در امور داخلی‌اش دخالت ورزیده است، اقدام کند. به‌رغم این آگاهی،

۱. قرآن کریم ۹۲/۲۱.

۲. متن اصل یازدهم: «به حکم آیه کریمه «ان هذه امتکم امه واحده و أنا ربکم فاعبدون» همه مسلمانان یک امتاند و دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است سیاست کلی خود را بر پایه ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی قرار دهد و کوشش به عمل آورد تا وحدت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام را تحقق بخشد».

۳. Countermeasure in Public International Law

تدوین‌کنندگان قانون اساسی متأثر از آرمان‌های انقلاب اسلامی و نیز توزیع جغرافیایی جوامع مسلمان، نگاه خود را معطوف به «ملل مسلمان» به جای «روابط با دولت‌ها» نمودند. اما از آنجایی که ابهامی چنین می‌توانست تصویر غیرشفاف از کشوری انقلابی برجای گذارد، طی اصل ۱۵۲ این توجیه و دقت را نیز گوشزد مجریان قانون ساختند که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر حفظ و بسط «روابط صلح‌آمیز متقابل با دول غیر محارب» استوار است.<sup>۱</sup>

افزون بر این دو اصل، یک ابهام دیگر در نگاه خارجی‌ها نسبت به رویکردهای سیاسی دولت‌های جمهوری اسلامی ایران، ماموریتی است که قانون‌گذار در حمایت از مستضعفان تعیین ساخته است و جغرافیایی را نیز برای آن در نظر نگرفته است. لذا در شمولی گسترده ذیل متن اصل ۱۵۴ به این موضوع اشاره شده است.<sup>۲</sup> بر مبنای این اصل قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اگرچه قانون‌گذار حمایت از مبارزات حق‌طلبانه مستضعفین برابر هرگونه سلطه را توصیه می‌کند اما با قید «خودداری کامل از هرگونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر» برای مجریان این قانون، مرزبندی مشخصی را تعیین می‌دارد تا مسئولان کشور در تنظیم مناسبات بین‌المللی خود، حسب آن دسته از کنوانسیون‌های جهانی که بر پایه حقوق عرفی بنا شده و جمهوری اسلامی ایران بدان تعهد داده است، با مشکل روبرو نشوند. هیچ روشن نیست از چه باب موضوع «دخالت در امور داخلی» به گزاره «ملت‌های دیگر» مقید شده است و از عناوینی چون کشورها یا دولت‌ها استفاده نشد و ناخواسته به ابهامات در تفسیر از این بخش قانون اساسی طی سالیان بعد دامن زد.

از این‌رو، دو پرسش مهم برای نگارنده زمانی که مقرر شد مسئولیت سیاست خارجی را عهده‌دار شود آن بود که «مبنای نگاه قانون‌گذار از این‌گونه حمایت چه می‌تواند باشد؟» و دیگر این که «کدامین نهاد و جایگاه در کشور با چه سازوکاری موظف به اجرای این سیاست حمایتی است؟».

در اینجا موضوع تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری منظور نیست بلکه صرف اجرای منویات و تصمیمات کلان حاکمیت ملی است که مقصود نظر است. دلیل برآمدن این پرسش‌ها در ذهن مسئول سیاست خارجی که باید در برابر نمایندگان ملت در مجلس شورای اسلامی نسبت به چگونگی انجام وظایف

<sup>۱</sup> متن اصل ۱۵۲: «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس نفی هرگونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری، حفظ استقلال همه‌جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر و روابط صلح‌آمیز متقابل با دول غیر محارب استوار است».

<sup>۲</sup> متن اصل ۱۵۴: «جمهوری اسلامی ایران سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود می‌داند و استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان می‌شناسد. بنا بر این در عین خودداری کامل از هرگونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر، از مبارزه حق‌طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند».

قانونی خود پاسخگو باشد از آنجا ناشی شود که برخی تریبون‌های داخلی و وجود آرای گوناگون در سطح کشور همراه با اتخاذ مواضع غیرمسئولانه سازمانی و شخصی شاکله حاکمیت یعنی دولت را نادیده انگاشته و خود را در مقام سخن‌گو و مجری امر سیاست خارجی می‌پنداشتند. شاید این میل، شوق و اصرار به انتقال و انعکاس پیام انقلاب اسلامی و ارزش‌های برخاسته از آن ستودنی باشد، لیکن اتخاذ رویه‌های متعدد و گاه متناقض که کشور را در مقابل تعهدات بین‌المللی پاسخگو می‌کرد و در مواردی زمینه دست‌اندازی بیگانگان در امور داخلی را با استناد و ارجاع به اصل عمل و اقدام متقابل فراهم می‌آورد، سخت پُر هزینه می‌نمود. مطالعه صورت‌جلسه اصل ۱۵۴ قانون اساسی به تاریخ ۱۳۵۸/۸/۷ مؤید آن است. شهید دکتر بهشتی نایب رئیس مجلس بررسی و تصویب نهایی پیش‌نویس قانون اساسی را در نشست پنجاه و پنجم که ریاست آن را عهده دار بود، به تعیین شرطی مبادرت می‌ورزد که بیانش از سوی ایشان در تفسیر این اصل از قانون حائز کمال اهمیت است. حتی صورت-جلسه یاد شده، مشخص می‌دارد در برابر این شرط پیشنهادی در خصوص اجرایی شدن اصل ۱۵۴، هیچ‌گونه نظر و قضاوت مکمل و یا سلبی از سوی حاضران در مجلس بیان نشد که این نیز خود در تفسیر این اصل از قانون اساسی توسط مرجع تخصصی‌ای چون شورای نگهبان قابل استناد است.

از نگاه مجلس، بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، پیشنهادی که ضرورت اجرای اصل ۱۵۴ را منوط به تحقق زمینه مساعد اجرای آن کرده است، چنین است: «با فداکاری و گذشت و اتحاد و همبستگی و درایت و آگاهی و استقامت همگی بتوانیم آن جامعه نمونه را بسازیم»<sup>۱</sup>. مفاهیم ارزشمند و پرمعنایی چون فداکاری، گذشت، هم‌بستگی، درایت، آگاهی و استقامت نشان از آن دارد که در تحقق این اصل همه آحاد مسئول از ملت و ارکان نظام باید مسئولانه رفتار کنند. نیل و تحقق «جامعه نمونه» به‌عنوان پیش‌زمینه اجرای اصل ۱۵۴ نکته مهمی است که نباید مورد غفلت واقع شود. لذا شایسته است برای یافتن مصداق «جامعه نمونه» در تفکر رهبران نخستین انقلاب اسلامی طی سال ۱۳۵۷ و یا در محتوای اشارات مجلس، بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و کمیسیون‌های تابعه، پژوهشی مستقل انجام پذیرد. با چنین پژوهشی عمیق و در مطابقت یافته‌ها با واقعیات، می‌توان به این تحلیل و ارزیابی رسید که در چه زمان کشور به آن چه در باور قانونگذار برای تدوین و تصویب اصل ۱۵۴ قانون اساسی بوده دست یافته و یا خواهد یافت تا بدین ترتیب پس از

<sup>۱</sup>. جلسه پنجاه و پنجم مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. نک صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، تهران: ۱۳۶۴، ج ۳، صص ۱۵۲۱-۱۵۲۰.

تحقق ایجاد جامعه‌ی نمونه مأموریت مندرج در اصل ۱۵۴ قابلیت اجرای جهان‌شمول پیدا کند. ضمن آن که به موازات چنین مطالعه‌ای، باید سازوکار برنامه‌ای برای سیاست خارجی از سوی وزارت امور خارجه، به‌عنوان نهاد مجری و مسئول تدوین گردد و در قالب لایحه‌ای برای تصویب در مجلس شورای اسلامی ارائه گردد تا از موازی‌کاری و اتلاف هزینه ملی اجتناب شود.

از دقت در محتوای سخنان شهید بهشتی به‌مجرد تصویب این اصل از قانون اساسی و مقید کردن اجرای آن، چنین استنباط می‌شود که حتی در زمان تصویب اصل ۱۵۴، مسئله‌ی مهم نزد قانونگذار، چگونگی اجرای این اصل از قانون اساسی توسط دولت‌ها با عنایت به تعهداتی است که جمهوری اسلامی ایران به‌مانند سایر دول خود را بدان قواعد و الزامات بین‌المللی متعهد می‌داند. بدیهی است در سلسله این تعهدات که تکالیفی را نیز متوجه کشور می‌کند، اصل «عدم مداخله» است که تجلی آن در منشور ملل متحد مصوب ۲۶ ژوئن ۱۹۴۵ مشهود است. به‌واقع بند نخست ماده ۱۱۰ منشور، مشخص ساخته که کشورها باید منشور ملل متحد را بر طبق قواعد قانون اساسی خود مصوب کنند، امری که بلافاصله پس از امضای منشور توسط دولت وقت ایران روی داد و با وقوع انقلاب اسلامی نیز این مصوبه به‌مانند سایر قوانین و مصوبات نظام گذشته در «شورای انقلاب» مورد بازبینی و توجه قرار گرفت و اصحاب شورا مغایرتی را میان آن با قوانین ملی نیافتند.

اصل ۱۵۴ و ضرورت پایبندی به آن همراه با جهت‌گیری غالب در مخاطب دانستن «ملل مسلمان» که در عبارات اصل یازدهم قانون اساسی آمده است برای سال‌های متمادی زمینه آن را فراهم ساخته است تا دست‌های بدان‌دیش بیگانه بکوشند نوعی نگرانی و یا بدبینی خاصه در میان کشورهای مسلمان عرب‌زبان بیش از دیگر کشورهای جهان نسبت به جمهوری اسلامی ایران در ادوار مختلف را رواج دهند که این خود به نوعی مستمسکی برای «ایران‌هراسی» شده است.

مجموعه‌ی این‌گونه شرایط سبب می‌شد سکان‌داران وزارت امور خارجه که عهده‌دار تنظیم مناسبات دوجانبه و چندجانبه کشور هستند، به شائبه ذهن و تصورات مخاطبان در زمینه اهداف و نیات سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران پاسخ‌های مستدل دهند. بنابر چنین ضرورتی و در مسیر مقابله با ترویج سیاست «ایران‌هراسی»، رویکرد مذاکراتی دوران مسئولیت این‌جانب در وزارت امور خارجه (۱۳۸۹ - ۱۳۹۲) به‌ویژه در گفت‌وگو با مقامات مسئول و رهبران سیاسی جهان عرب معطوف به این مسئله می‌گشت که بکوشم تصویری روشن از شالوده‌ی نگاه جمهوری اسلامی را نسبت به کشورهای مسلمان عرب‌زبان تبیین نمایم.

اگرچه سه سال پس از پایان مسئولیت این جانب با نهایت خرسندی توجه به این مسئله درون مراکز علمی و دانشگاهی نیز مورد عنایت اهل تحقیق و نظریه‌پردازان قرار گرفت، اما آن زمان که در مواجهه با مخاطبان خود قرار داشتیم، کمتر منابع علمی و پژوهشی یافت می‌شد که بتواند برای مذاکره‌کننده‌ای که سخنش مورد ارجاع و استناد «دیگران» واقع می‌شود، پشتیبانی مطمئن از جهات حقوقی باشد. حتی نگاه نظری فرهیختگان دانشگاهی به موضوع نشان داد که برای یافتن یک نگرش کاملاً مصداقی و حقوقی به قابلیت اجرای اصل ۱۵۴، به‌ترتیبی که با اصل عدم مداخله در امور داخلی دولت‌ها - که آن نیز از اصول بنیادین حقوق بین‌الملل معاصر است - تزامنی ایجاد نشود، ما نیاز به درنوردیدن یک مسیر طولانی از بُعد «حقوقی - تقنینی» و اجتناب‌ناپذیر از منظر «ساخت افکار عمومی مخاطبان» خود هستیم.

چنین به نظر می‌رسد برای عبور از این موضوع مهم، لازم است پایه‌های استدلالی متقنی نزد اذهان و افکار کسانی که از بیرون به ایران می‌نگرند، شکل گیرد؛ تا بر مبنای این پایه استدلالی، مانع از آن شد که تبلیغات ناروایی که ایران را متهم به مداخله در امور همسایگان یا برهم زنده ثبات منطقه معرفی می‌دارند، غلبه پیدا کند.<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup>. به عنوان مثال در یک متن تخصصی پیرامون این موضوع پس از بررسی همه جانبه مسئله چنین نتیجه گرفته شده است که «اگرچه حمایت از مستضعفان و نهضت‌های آزادیبخش در ذیل اصل ۱۵۴ مورد توجه نظام جمهوری اسلامی است، از سوی دیگر اصل عدم مداخله از جمله اصول بنیادین حقوق بین‌الملل معاصر است که می‌تواند اجرای اصل ۱۵۴ قانون اساسی را با موانعی روبه‌رو سازد. به نظر می‌رسد که با توجه به مقررات حقوق بین‌الملل معاصر و همچنین آنچه از رویه و عملکرد دولت‌ها برمی‌آید، اعمال این اصل در قالب مداخلات سیاسی و اقتصادی به نفع ستمدیدگان، چه کسانی که در قالب نهضت‌های آزادیبخش سازماندهی شده‌اند و چه سایر مردمان، در موارد نقض فاحش و شدید حقوق بشر از مشروعیت برخوردار است. اما توسل به مداخله نظامی یک‌جانبه به‌صراحت از سوی حقوق بین‌الملل ممنوع اعلام شده است. دکترین مسئولیت حمایت نیز اگرچه بر مشروعیت مداخلات اقتصادی و سیاسی یک‌جانبه تأکید دارد، در خصوص مداخله نظامی یک‌جانبه قائل به ضرورت صدور مجوز از سوی شورای امنیت است. نکته پایانی اینکه قاعده‌تاً ایران پیش از اقدام به دفاع از مستضعفان دنیا باید ارزیابی کند که آیا توان اجرای این اصل را دارد یا خیر؟ در واقع از آن‌جا که عملاً تحقق هدف اصل ۱۵۴ ممکن است به تقابل با قدرت‌های جهانی و بروز مسائل دیگری منتج شود، این واقعیات باید در تنظیم سیاست‌های خارجی نظام مدنظر قرار گیرد. نکته سوم این است که مشکلات اعمال این قاعده منحصر به تصویب قوانین داخلی نیست، بلکه از آنجا که محیط اجرای آن نظام بین‌المللی است، از این‌رو، جمهوری اسلامی ایران برای اعمال این اصل به مفهوم مورد نظر خود عملاً نیازمند استناد به معیارهای انسانی جهان‌شمول و قابل رصد در اسناد حقوق بشری است». نک محمدجواد جاوید و عقیل محمدی، ارزیابی قابلیت اجرایی اصل ۱۵۴ قانون اساسی (ج.۱)، در حقوق بین‌الملل معاصر، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، دوره ۴۶، شماره ۱، بهار ۱۳۹۵، صص، ۷۱، ۸۹ -

این پرسش که راهبرد ما برای عبور در این مسیر چگونه باید باشد، نخستین مسئله‌ای است که لازم است درباره آن گفت‌وگوهایی عمیق نزد اهل اندیشه و عمل در داخل کشور آغاز گردد. در کنار چنین نکته‌ای، سلسله سؤالاتی نیز که در ذهن مجموعه کشورهای جهان و خاصه رهبران سیاسی و اثرگذار آنان وجود دارد، باید مرور شوند. سؤالاتی چون پرسش استفهامی خانم کاترین اشتون مسئول روابط خارجی اتحادیه اروپایی و رئیس وقت هیئت مذاکره کننده کشورهای ۱+۵ طی مذاکرات برجرامی در سال ۱۳۹۳ش که در استانبول در میان نهاد: «ایران چیست و چه نقشی دارد؟»<sup>۱</sup>

تردیدی نیست که این پرسش کانونی‌ترین مسئله در عمق نگاه بیگانگان نسبت به ایران در بازه زمانی بلندی است که شاید دو سده اخیر را در برمی‌گیرد. دهه‌ها پیش از خانم کاترین اشتون، نایب‌السلطنه هند بریتانیای قرن نوزدهم، لرد کرزن با پرسشی مشابه در زمینه ایران روبرو بود. او برای پاسخ به پرسش خود بنای سفر به ایران را گذاشت و در شرایطی که مشکل حرکتی در یک پای خود داشت، فرسنگ‌های متمادی را پیمود تا دریابد که «ایران کجاست و مسئله‌اش چیست؟». پژوهش مهم او تحت عنوان «ایران و قضیه ایران»<sup>۲</sup> او را بدین قناعت رساند که باید میان ژئوپلیتیک ایران، مباحث و موضوعاتی که ایران در آنها ذی‌نقش و ذی‌نفع است و «مسئله ایران» نامیده می‌شوند، تمایزی جدی قائل بود و بدین‌گونه به قضاوت درباره ایران و مسائلش نشست.

کوتاه‌زمانی پیش از او نیز یک دیپلمات آمریکایی که نخستین سفیر کشورش در ایران بود، از درکی مشابه سخن گفته بود. در نگاه او مولفه‌های متعدد و بعضاً متناقضی میان «ایران» و «ایرانیان»<sup>۳</sup> وجود دارند. او در رهیافت مطالعاتی از حضور سیاسی‌اش در ایران دریافته بود که باید تمایزی میان ایران و ایرانیان نهاد. در حقیقت هر دوی این دیپلمات‌های آمریکایی و انگلیسی به داوری یکسانی رسیده بودند اما در نتیجه‌گیری و استنتاج آنچه بتواند سیاست دولت‌های آن‌ها را در فهم این دو مفهوم متمایز و سخت به هم تنیده شده یاری کند، کماکان ناتوان ماندند.

آنها در نگاه به شرایط اجتماعی و اقتصادی سیاست عهد معاصر خود، عناصری را می‌یافتند که انطباقی با واقعیات و مظاهری که می‌دیدند، نداشت. سختی معیشت؛ قهر طبیعت؛ تغییر در مسیرهای تجارت؛ زوال قدرت منطقه‌ای ایران آن عهد و سرانجام دگرگونی در بنیان قدرتهای بزرگ معاصر آن دوران، اقتضائاتی را سبب شده بود که انتظار می‌رفت اثرش بر روحیه و رفتار «ایران» به‌عنوان کشوری

۱. نک محمدجواد ظریف، علی اکبر صالحی، سید عباس عراقچی، مجید تخت‌روانچی، راز سر به مهر، گردآوری و تنظیم سید علی موجانی، انتشارات موسسه اطلاعات، تهران ۱۴۰۰، ج ۳، صص ۹۷، ۱۰۸ -

۲. Persia and the Persian Question

۳. ساموئل بنیامین، ایران و ایرانیان «عصر ناصرالدین شاه»، ترجمه محمدحسین کردیچ، انتشارات جاویدان، تهران ۱۳۶۳.

اثرگذار بر منطقه و «ایرانیان» به‌عنوان مردمانی واجد تاریخی پُرغرور، درخشان و با عظمت در گذشته، سخت‌سنگین و جان‌کاه باشد. لذا در کمال ناباوری، زمانی که انتظار داشتند ایران و ایرانیان در مقابل تهدید و تحبیب آنان نرمشی نشان دهند، آن دو وجه را مقاوم و غیرمنعطف می‌یافتند. بی‌جهت نبود که نه تنها ساموئل بنیامین، بلکه سفیر بعدی آمریکا در ایران عهد قاجار نیز مأموریت‌های خود را نیمه‌تمام نهاده و ایران را ترک گفتند.

وینستون و کیلی از شیکاگو که دومین سفیر اعزامی آمریکا به ایران بود، بیش از دو ماه دوام نیاورد و با ارسال یادداشتی به واشنگتن با این محتوا که «زمینه تجارت با ارزشی برای آمریکا وجود ندارد و در این رابطه دورنمایی نیز به چشم نمی‌خورد»<sup>۱</sup>. تهران را ترک کرد. در واقع، آن‌ها برخلاف برآورد خود از آنچه انحطاط و اضمحلال قریب‌الوقوع ایران می‌پنداشتند، با شگفتی مشاهده می‌کردند با همه مشکلات عارض بر دولت قاجار، ایران کشوری دست و پا بسته در برابر قوه غالب آنان نیست و ایرانیان هم به رغم تنگناهایی که حصار روس و انگلیس بر دور آنان افکنده بود، نه تنها تمایلی به تسلیم ندارند، بلکه به جهت تحقیر غرور ملی خود حاصل از اشغال قفقاز توسط روسیه یا انتزاع هرات از سوی استعمارگر انگلیس، در دفاع از کیان خود همچنان مصمم‌تر از پیش هستند.

به نظر می‌رسد آنچه آنان بدان توجه نشان ندادند؛ «روح و هویت اثرگذار فراسرزمینی ایران تاریخی» بود که در باور و جان یکایک ایرانیان و هم‌پیوندان آنان که در آن سوی مرزهای سیاسی آن دوران و این دوران وجود داشته و دارند، دمیده شده است. این وضعیت طی دهه‌های اخیر که با بروز انقلاب روی داد نیز جلوه تازه‌ای یافت. فشار سیاسی، جنگ روانی، تحریم‌های ظالمانه غیرانسانی و تهدیدات پیاپی نتوانست «ایران» را منکوب کند و مقاومت نهادینه شده در ذات هویت «ایرانیان» را سرکوب سازد. مفهومی که ایرانیت را معنایی متمایز از جغرافیای سیاسی می‌بخشد و ایران را نه یک کشور بلکه یک هویت معنا می‌کند.

در نمونه‌ای تازه، این تلقی بار دیگر طی سالهای اخیر با انتشار کتاب نظم جهانی کسینجر در خصوص فهم و درک ایران بروز و ظهور مجدد یافته است. این نظریه‌پرداز معاصر در اثر خود انقلاب اسلامی ایران را چنین توصیف می‌کند:

«جنبشی اسلام‌گرا که به سرنگونی نظام وستفالی همت گماشته بود، بر کشوری متجدد حاکم شد و حقوق و امتیازات وستفالی خود را تثبیت کرد؛ کرسی خود را در سازمان ملل متحد تصاحب کرد، تجارت خود را آغاز، و سازوکار دیپلماتیک خود را راه اندازی نمود. بدین ترتیب نظام روحانی محور

<sup>۱</sup>. آبراهام یسلسون، روابط سیاسی ایران و آمریکا، ترجمه محمدباقر آرام، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۶۸، ص ۷۱.

ایران خود را محل تلاقی دو نظم جهانی قرار داد؛ از سویی خواستار حمایت‌های رسمی نظام وستفالی بود و از سوی دیگر، مکرراً اعلام می‌کرد که اعتقاد و تعهدی به چنین نظامی ندارد و در پی جایگزینی آن است. این دوگانگی در مکتب حکومتی ایران ریشه دوانیده است. ایران خود را با عنوان جمهوری اسلامی معرفی و این معنا را به ذهن متبادر می‌کند که واحدی با دامنه اختیارات فرامرزی است ... بدین منظور، قانون اساسی ایران متحدسازی همه مسلمانان را به عنوان یک وظیفه ملی مطرح می‌کند.<sup>۱</sup>

بدیهی است که همین برداشت غیر دقیق از هویت ایرانی که با تفسیر ناصحیح قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران از سوی نظریه‌پردازان ایران‌هراسی صورت می‌پذیرد سبب آن شده است رویه‌های تخصص‌آمیز قدرتهای بزرگ نسبت به ایران در سده اخیر پیش از آن که آنها را با «سرزمین ایران» روبرو کند، با «هویت فراسرزمینی ایران» درگیر سازد. لذا کاویدن «نقش ایران» آن‌گونه که خانم اشتون به نمایندگی از ۱+۵ در پی آن بود، کماکان سوالی بی‌پاسخ مانده است که ایجاب می‌کند مسئولان امر در ایران برای خنثی‌سازی روایت ایران‌هراسی بیش از گذشته به تبیین خردمندانه مواضع اصولی خود پردازند.

هم‌چنین پاسخ به این پرسش کمک می‌کند تا ساختار کنونی وزارت امور خارجه و نیز رویکردهای بین‌المللی و منطقه‌ای ایران نیز خود را با واقعیت هویت فراسرزمینی ایران منطبق کنند و آرایشی تازه را برگزینند که جواب‌گوی ایفای «نقش موثر دیپلماسی ایران» گردد.

یکصد و اندی سال پس از آن روزگار، در دل مذاکرات ایران با پنج قدرت فائق پس از جنگ جهانی دوم به‌اضافه آلمان رئیس هیئت مذاکراتی آنان<sup>۲</sup> در مواجهه با همان پرسشی واقع شده بود که پیشینینانش درباره آن عمیقاً اندیشیده بودند اما در یافتن پاسخ موفق نبودند. پرسش آشکار وی، سؤال پنهان بسیاری از شخصیت‌های سیاسی و رسانه‌ای بوده و هست که طی دوران مسئولیت در وزارت امور خارجه یا مأموریت‌های دیپلماتیک دیگر مرا نیز با آن درگیر ساخته بود. بدین جهت باور آن دارم پاسخ به این سؤال بزرگ که «ایران چیست و چه نقشی دارد؟» می‌تواند در تنظیم مناسبات خارجی ایران و از آن مهم‌تر در تثبیت روابط منطقه‌ای و بین‌المللی ایران طی سالهای پیش‌رو به‌طور جد کارگر افتد.

<sup>۱</sup>. هنری کسینجر، نظم جهانی؛ تأملی در ویژگی ملت‌ها و جریان تاریخ، ترجمه محمدتقی حسینی، انتشارات علمی و

فرهنگی، تهران ۱۳۹۸، ص ۱۷۵، ۱۷۷ -

<sup>۲</sup>. خانم اشتون.

در این مختصر، جهت‌گیری عمده اندیشه متوجه حوزه کشورهای مسلمان و عرب‌زبانی است که ای‌بسا به دلیل ترجمه و تفسیر ناصحیح برخی از اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و نیز برخی مواضع و سخنانی ناهماهنگ که کم‌وبیش در فضای رسانه‌ای و نظری از طرفی به طرف دیگر پرتاب می‌شود و یا متأثر از تبلیغات خصمانه رسانه‌های مغرض غربی و عبری می‌باشند، شائبه و تصویری هراس‌انگیز را از ایران در ذهن خود بر ساخته‌اند. البته به موازات این شرایط، بی‌دقتی بسیار و بیان ناسنجیده برخی مطالب و تحلیل‌ها نیز به این ادراک ناصحیح دامن زده است و مانعی ایجاد کرده که تنها از طریق گفت‌وگو، تماس و تبادل میان لایه‌های متنوع جوامع ایرانی و عرب - آن هم بدون تبعیض و گزینش خاص - است که می‌تواند ابهام‌ها را برطرف و ریشه بیگانگی را میان این دو عنصر اجتماعی مهم و اثرگذار در اعتلای تمدن و فرهنگ اسلامی، ایرانیان و عرب‌ها بخشکاند.

با این اشاره، مایلیم به مصداق و تجربه‌ای عینی‌ای ورود کنم که بر سر همین سوال ناپرسیده، ذهن پادشاه بحرین را در اوج تنش سیاسی میان دو کشور سخت معطوف خود نموده بود. به دنبال حوادث تلخ بحرین که مقامات دولتی آن کشور، ایران را مسئول و سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران را مداخله‌جویانه برمی‌شمردند، گزارش دکتر بسیونی درباره ریشه این حوادث در سال ۱۳۹۱ انتشار یافت. گزارش این حقوقدان مصری که از سوی پادشاه بحرین شیخ حمد بن عیسی، مأمور به تدوین و نگارش آن شده بود، به صراحت اعلام نمود که جمهوری اسلامی ایران در بروز آن سلسله حوادث و اعتراضات بحرین هیچ‌گونه نقشی نداشته است.

فضای حاصل از انتشار این گزارش سبب شد تا در حاشیه اجلاس اضطراری سازمان همکاری اسلامی در مرداد ۱۳۹۱ به میزبانی مکه مکرمه با پادشاه بحرین حسب تقاضایی که داشت، دیداری انجام شود. در آن گفت‌وگو جهت سخنی که برگزیدم کوشش برای پاسخی منطقی به همان پرسش پنهان در اندیشه مقامات خارجی بود که ایران چه نقشی دارد؟ از این رو به پادشاه چنین گفته شد که «کدام عاقلی معلوم را رها می‌کند و به مجهول می‌چسبید؟ ما شما و خانواده شما را به خوبی می‌شناسیم».<sup>۱</sup>

این منطق توجه پادشاه بحرین و بسیاری از مسئولان در کشورهای عربی را که متأثر از تبلیغات زهرآگین و دوری از شناخت ایران به قضاوت نشسته بودند را در پس هر دیداری به خود جلب می‌کرد. آنان وقتی می‌دیدند که وزیر خارجه جمهوری اسلامی ایران واقعیت منطقه را انکار نمی‌کند و ثبات در

<sup>۱</sup>. جهت اطلاع بیشتر از این گفتگو نک علی اکبر صالحی، گذری در تاریخ، مرکز مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران

کشورهای اسلامی را عامل قوت جامعه مسلمانان برمی‌شمارد، اما نسبت به سرنوشت پاره‌های هم‌پیوند خود و متأثر از هویت زبانی، نژادی، فرهنگی ایرانی که در قلمرو آنان هستند، هم‌بی‌توجه نیست و مسئولانه سخن می‌گوید، به تفکر و گفت‌وگو می‌نشستند.

در حقیقت نگاه از این منظر به آنان کمک می‌کند تا دریابند آن تنوع اقلیتی که در سرزمین آنان وجود دارد، اگر خوب مدیریت شود می‌تواند در بسط همکاری، هم‌بستگی و گسترش اثرگذاری منطقه‌ای و جهانی آنان موثر واقع شود، هم‌چنین بر سطح دسترسی آنها بیفزاید و زمینه رشد همکاری‌های درون منطقه‌ای که ثبات و امنیت را تضمین کند، فراهم آورد. با این وجود، نیل به این سطح از شناخت و تبادل وقتی ممکن می‌گردد که ارکان سیاست خارجی امروز و فردای ایران نیز بتوانند بر بستر این رویکرد آرایشی تازه پیدا کنند.

این ورود بی‌مقدمه در اوج تنش در مناسبات منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران که باب گفت‌وگوی صمیمانه‌ای را گشود، اجازه داد در ابتدای سال ۱۳۹۱، نه تنها قدری از آن التهابات کاسته شود، بلکه نشانه روشنی از فرایندی اطمینان‌بخش و رویکردی هدفمند در مسیر معرفی ایران معاصر شد. نتیجه این اطمینان بخشی در ابتکار مذاکرات مسقط به پادرمیانی سلطان فقید عمان سلطان قابوس، خود را عیان ساخت. سلطان عمان هوشمندانه دریافت که تضمین سرمایه‌گذاری سنگینی که برای توسعه کشورش کرده است، در گرو افزایش ثبات منطقه‌ای و در همکاری با ایران محقق خواهد شد. واکنش جمهوری اسلامی ایران در عالی‌ترین سطح سیاسی، مقام معظم رهبری نیز در آن جمله هویدا شد که ایران به ندای «یکی از محترمین منطقه» پاسخ نیکو داد.<sup>۱</sup> از این‌رو کوششی چنین در جهت افزایش سطح تبادل میان امت اسلامی که در اصل یازدهم قانون اساسی هم تصریح شده با ایجاد اعتماد متقابل در میان رهبران جوامع مسلمان در دو محیط ایرانی و عربی نتیجه بخشید.

بدیهی است که سالها تجربه‌اندوزی در قلمرو سرزمین‌های عرب‌زبان برای نگارنده اسباب آن را فراهم ساخته بود تا به قدر وسع، اندوخته‌ای را از چگونگی تعامل با مردمانی که به‌رغم تنوع تاریخی و قومی، در قالب هویت عربی و بر بستر زبانی آن بالیده‌اند، به کار گیرد. همین ویژگی سبب آن شد تا هنگامی که شورای راهبردی روابط خارجی پیشنهاد تقریر الگویی برای توسعه روابط با دنیای عرب‌زبان را داد، بر آن شوم که ایده و الگوی موردنظر را به اختصار تبیین دارم.

<sup>۱</sup>. دیدار مقام معظم رهبری با مسئولان نظام در تاریخ ۱۳۹۲/۴/۴.

دنیای عرب برخلاف عنوان واحدی که کشورهای عرب‌زبان بر آن تأکید دارند، مجموعه‌ای از اقوام و طوایفی متنوع با تبار و فرهنگی متفاوت را نمایندگی می‌کند که اگر آن مرزبندی‌های درونی این هویت به ظاهر همسان در نظر نیاید، بنای روابط با آنان را قرار و دوامی چندان نخواهد بود. در یک تقسیم بندی کلی، این قلمرو زبانی را باید به چند قسمت متمایز هویتی بر مبنای پیشینه تاریخی و فرهنگی آنان تقسیم کرد. در این تقسیم بندی؛ کشورهای شورای همکاری خلیج فارس به‌رغم تاریخی بلند از مشکلات درونی، درگیری‌های قبیله‌گی، تمایزات مذهبی، رقابت‌های خاندانی و عدم تناسب شاخص‌های توسعه میان خود، از اشتراکات فراوانی برخوردارند که اجازه می‌دهد این پنج کشور را یک بلوک هم‌پیوند در بستر جوامع عرب‌زبان و در همسایگی ایران دانست. در کناره‌ی شبه جزیره عربستان که عمده آن قلمرو زیست این پنج کشور است و در هلالی ممتد از شامات تا یمن - شامل کشورهای سوریه، لبنان، فلسطین، اردن، هاشمی، مصر، سودان و یمن - ما با دومین مجموعه هویتی از دامنه کشورهای عرب‌زبان مواجهیم که خصلت‌ها و رفتارهای آن‌ها نشان از آن دارد که جملگی از منشأ و خاستگاهی قریب و مشابه برخاسته‌اند و تاریخ و فرهنگی همسان را نمایندگی می‌کنند. در آن سوی این جامعه، مغرب اسلامی در شمال آفریقا تا عمق برخی از کشورهای صحرای بزرگ چون چاد که زبان عربی را برگزیده‌اند و یا اندلس که فرهنگ عربی را پاس می‌دارند نیز با قالبی متمایز از جوامع عرب‌زبان جای گرفته‌اند که شاکله درونی آنان با همه تفاوت‌هایی که در رنگ و نژاد دارند؛ از الگوهای رفتاری و اجتماعی مشترکی پیروی می‌کند و همین خصیصه، سبب می‌گردد تا بتوان در قیاس با سایر اجزا و ارکان سرزمینهای عرب‌زبان برای آنان جایگاهی مستقل را در نظر گرفت. رکن چهارم این قلمرو زبانی را بلاشک باید عراق دانست. عراق دروازه شرقی دنیای عرب به سرزمین کشورمان است که به دلیل سابقه تاریخی خود هویتی کاملاً متمایز از همه جهان عرب‌زبان دارد. آمیختگی دیرین این سرزمین در پوسته هویت فرهنگی ایرانی و ترکی، تنوع اقوام، ادیان، مذاهب و زبانها در آن این امکان را فراهم می‌کند که عراق به همان میزانی که می‌تواند واجد نقش موثر در بهبود مناسبات منطقه‌ای باشد به همان میزان نیز از ظرفیت اثرگذار تخریبی در تضعیف ثبات منطقه‌ای به‌مانند عهد حاکمیت ایدئولوژی بعثی‌ها و یا شورش دواعش برخوردار است<sup>۱</sup>. تجربه دهه‌های اخیر نشان داده عراق اگر مأمّن اندیشه‌های افراطی از نوع بعثی یا داعشی گردد، تهدیدی برای سرزمین

۱. بی‌جهت نیست بشار بن برد العقیلی تخارستانی (۹۵-۱۶۷ق/۷۱۴-۷۸۴م)، شاعر ایرانی عهد اموی و عباسی که به زبان عربی شعر می‌سرود و کور مادرزاد بود و بیشتر در قالب قصیده و غزل اشعاری سروده است، می‌گوید: «فقلت له انه العراق مقامه/ وخیم اذا هبت علیک جنائبه». بخشی از اشعار او در آثاری چون ابن خلکان، احمد، وفيات‌الاعیان (قاهره، ۱۹۴۸م، ۸۸/۱) و ابوالفرج اصفهانی، الاغانی (بیروت، دارالفکر، ۱۹۶۵م، ۱۳۵/۳ و ۲۴۲/۶) قابل‌بازایی است.

های عربی، ایرانی و ترکی خواهد شد و چنانچه نقش مکمل و سازنده‌ای را برای خود برگزیند؛ «پُلی» مستحکم برای تبادل اندیشه، فرهنگ، ادب، هنر، معماری، توسعه و تجارت را بنا خواهد نهاد که نه تنها ثبات و امنیت منطقه را بر پیکره خود استوار می‌کند، بلکه از مزایای این تبادل در پیشرفت و آبادانی بلاد الرافدین نیز بهره خواهد گرفت.

بر شالوده و پایه این تقسیم‌بندی که ریشه در شناخت و تجارب تاریخی دارد، مناسب است در این زمان روابط راهبردی جمهوری اسلامی ایران بازتعریفی تازه پیدا کند. برای پیشگامی در این مسیر و نشان دادن حسن نیت و عزم راسخ باید سنت تبادلات تاریخی دیرین ایران با سرزمینهای یاد شده احیاء و دستگاه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با تکیه بر تجربه پیشین، آرایشی نوین را در ساختار ادارات منطقه‌ای خود اعمال کند.

دقت در بافت هویتی متنوع این چهار رکن دنیای عرب‌زبان ایجاب می‌کند که یک برنامه دیپلماسی عمومی قوی، مبتکرانه و خردمندانه نیز همزمان ترسیم گردد و با حفظ لایه‌های محدود تبادلات اجتماعی موجود چون گفت‌وگوهای تقریبی با مرکزیت مصر و شامات، دامنه‌های تازه‌ای از تماس‌های وسیع در سایر سطوح اجتماعی میان ایران و جهان عرب شکل گیرد و محورهایی تازه که دربرگیرنده محیط ایرانی و محیط عربی باشند، گشوده شده و اهرم‌های فعال اجتماعی به‌کار گرفته شوند. ظرفیت‌های نادیده مانند پیوند خاندان‌ها و عشایر با سرزمین‌های عربی در شبه جزیره عربستان؛ طریقت‌ها در گستره مغرب اسلامی؛ فکر، اندیشه، شعر و ادب در شامات تا یمن و از همه مهم‌تر تجارت و همکاری‌های وسیع با عراق به خدمت گرفته شوند.

برخی تجارب آزموده شده که بر بستر واقعیات تاریخی و جغرافیایی مورد امتحان بنا شده، برای مثال گفت‌وگوی بصره - بوشهر - مسقط که به تجارت دریایی قرون ۱۸ و ۱۹ میان این بنادر توجه داشت<sup>۱</sup> باید با دعوت از کویت، بحرین، دوحه قطر و ظهران عربستان قوام دوباره گیرد و اجازه دهد فارغ از اختلافات سیاسی و تصورات نابجا، ساحل‌نشینان منطقه درباره آن چه نیاکانشان به میراث گذاشته‌اند، به کنکاش پرداخته و درباب اثرات آن تجارت‌های دریایی به گفتگو نشینند.

گذشته نشان داد، آن‌چه بر یکپارچگی این مردم فارغ از گویش زبانی یا نژادی پس از اسلام اثر وضعی گذاشت یا موسیقی و معماری بود و یا هنر و ادبیات، که متاسفانه قدرشان مغفول مانده است. دور زمانی نیست که فضای داخلی زندگی شهری مردمان نجد در عربستان الگوی ایرانی داشت<sup>۲</sup> و

<sup>۱</sup> <https://www.farsnews.ir/news/13910928000838>

<sup>۲</sup> نک لمع الشهاب فی سیره محمد بن عبدالوهاب، تحقیق احمد مصطفی ابوحاکمه، لبنان: بیبلوس الحدیثه ۱۹۶۷، ص ۱۷۹ و نیز ص ۱۸۴.

آئین‌های مردم ایران متأثر از مقام موسیقایی حجاز در بین الصلوتین بود که صفی‌الدین ارموی آن را مقامی در فروتنی<sup>۱</sup> نامید. حتی تجربه سال‌های اخیر در مناسبات رو به رشد «ایران و قطر» و یا «ایران و عمان»، نشان داد که آن چه می‌تواند از سطح التهابات بکاهد، تنها منافع مشترک است. یک حوضه‌گازی مشترک یا یک تنگه استراتژیک میان دو کشور اشتراکات ما را عیان ساخته، اشتراکاتی که منافع مشترک را شامل می‌گردد و بر سرنوشت جمعی ما اثر می‌گذارد.

یافتن دامنه اشتراکات و بهره‌وری بالمناصفه از آن‌ها به تعمیق و تثبیت روابط فی‌مابین تا سطح همکاری‌های راهبردی منجر خواهد شد. بخشی از این اشتراکات میان ما و دنیای عرب‌زبان ریشه در تاریخ و میراث ملموس و ناملموس پیشینیان ما دارد. به‌عنوان مثال سال‌ها پیش، هنگامی که بنیاد الباطین کویت بر آن شد تا بر این وجوه تمرکز کند و مثال سعدی شاعری دوزبانه را مبنای گفت‌وگو قرار داد، سطحی وسیع از تماس میان نخبگان جوامع فارسی‌گوی و عرب‌زبان گشوده شد. بر محور چنین تبادلاتی، روابط سیاسی سامان دوباره یافت و تماس‌های دیپلماتیک با انضباط و پیوستگی به جریان افتاد. در مسیری بلند از ایران تا اسپانیا، تجربه ساخت آلبوم از ری تا روم<sup>۲</sup> نشان داد که میان ری، دمشق، روم و اندلس نوایی دلنشین‌تر از گفت‌وگوهایی سیاسی وجود دارد که محوری را محیط بر هنجارها و رفتارهای مردمان ما و آنان ساخته است.

کمی دورتر، در مناسبات ایران با بسیاری از کشورهای عرب‌زبان چون عربستان، کویت، قطر، امارات و مصر رویکرد ناشی از افراط‌گرایی منتهی به حوادث شهریور سال ۲۰۰۱ سبب شد که سطحی نوین از گفت‌وگو و همکاری‌های امنیتی ایجاد گردد که در نمونه‌ای کم‌مانند به قانون موافقت‌نامه همکاری‌های امنیتی میان جمهوری اسلامی ایران و پادشاهی عربستان سعودی انجامید.

دنیای امروز فارغ از همه اختلافات و تنازعات سیاسی بر بستر تبادلات هم‌زمان و در لحظه انسانهایی از جوامع مختلف شکل گرفته که به یمن وسایل ارتباط جمعی با هم گفت‌وگو می‌کنند. در این چهارچوب، مقاومت در برابر تمنیات و تعلقات انسانی و پنهان شدن بر پشت سنگر مواضع سیاسی دیگر تاب و مجالی چون گذشته را نخواهد یافت. از این منظر گشودن پنجره‌ای تازه و تحرکی هوشمندانه در عرصه سیاست خارجی جمهوری اسلامی برای گفت‌وگو با ملل مسلمان و به‌ویژه عرب‌زبان الزامی بیش از گذشته یافته است.

<sup>۱</sup>. شد التواضع.

<sup>۲</sup>. فرهاد فخرالدینی، تحلیل ردیف موسیقی ایران، انتشارات معین، تهران بی‌تا، صص ۱۱۰-۱۱۱.

<sup>۳</sup>. <https://www.irna.ir/news/81000584>

در مسیر نیل به این هدف یک ضرورت دیگر که باید دستگاه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران خود را بدان متعهد و پایبند شمارد، نشر سالانه برنامه روابط همه‌جانبه با دنیای عرب است. ارائه آشکار «راهبرد و برنامه سیاست عربی ایران» در دو فصل رویکرد سالانه سیاست خارجی نسبت به مسائل جهان عرب و برنامه دیپلماسی عمومی در قبال این چهار اقلیم در جهان عرب‌زبان دو امکان را فراهم می‌آورد. نخست اجازه می‌دهد در سطح داخلی تمام ارکان اثرگذار بر روابط عربی - ایرانی به یک هم‌سخنی و هم‌آوایی دست پیدا کنند و به تبع تمام دستگاه‌های مسئول و مجری، ایده‌ها و برنامه‌های خود را با هماهنگی و در قالب دیپلماسی عمومی تدوین و اجرا کنند. وجه دیگر این اهتمام موجب می‌شود تا در اقلیم چهارگانه دنیای عرب‌زبان مخاطبانی علاقمند و باانگیزه که سالیان متمادی است می‌کوشند باب گفت‌وگو و همکاری را با موسسات و نهادهای متناظر خود در جمهوری اسلامی ایران بگشایند اما به دلایلی متعدد از جمله ملاحظات سیاسی به دور مانده‌اند، در آن سرزمین‌ها به حرکت درآیند. افزایش سطح تماس‌ها و تبادلات و گسترش دامنه آن به سطوح جامعه و نهادهای مردم‌نهاد به همان میزان که بر شناخت متقابل می‌افزاید در برابر موج ایران‌هراسی نیز قرار می‌گیرد، به شائبه‌ها پایان می‌دهد و زمینه‌ای اطمینان‌بخش و اعتمادآفرین را رقم می‌زند که به تعمیق روابط می‌انجامد.

به یک سخن؛ اجرای اصل یازدهم قانون اساسی که قانون‌گذار مطابق بر نص این آیه شریفه «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ» دولت را موظف ساخته «سیاست کلی خود را بر پایه ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی قرار دهد»، تنها با نشر و روزآمد نمودن چهارچوب سالانه چنین راهبرد و پیوست‌های دقیق آن محقق می‌شود. بدیهی است نیل به این مطلوب وقتی میسر و مسجل خواهد شد که اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و شیوه پیاده‌سازی آن پس از حصول اجماع داخلی به‌طور روشن تبیین و اعلام گردد. علاوه بر آن، باید ساختار ادارات منطقه‌ای وزارت امور خارجه منطبق با واقعیت چهار رکن تشکیل‌دهنده دنیای عرب‌زبان شکل گیرد و هم از جنبه موضوعی و برنامه‌ای، منطقی تازه و خلاقانه در بُعد دیپلماسی عمومی بنا گذارد تا بر دامنه اشتراکات بیفزاید؛ سطح منافع را تعمیم بخشد و در نهایت مسیر سرنوشت جمعی ایران و محیط عربی را از دایره رقابت به گستره همکاری و هم‌افزایی رهنمون گردد.

جمهوری اسلامی ایران کشوری است که برخلاف نظریه کسینجر طی سالیان اخیر مسئولانه رفتار کرده است. نقش اثرگذار آن در مقابله با نسل‌کشی بالکان و یا مقابله با تروریسم در عراق و سوریه امر قابل کتمان نیست. ایران در تمام دو قرن اخیر نشان داده نیات فراسرزمینی ندارد. نیروی نظامی آن هنگامی که به درخواست دولتهای منطقه - برای مثال طُفَّار و یا مقابله با داعش و دزدی دریایی - به

یاری طلبیده شد، بی‌محابا و مسئولانه در اختیار همسایگانش قرار گرفت و با پایان بحران‌های امنیتی که ثبات همسایگان را تهدید می‌کرد، به مرزهای خود بازگشت. ایران برخلاف قدرتهای بزرگ سرزمینی را اشغال نکرد و دولتی را برنیانداخت، معلومی را مجهول نکرد و به حقوق و رأی ملت‌ها و دولت‌هایشان احترام گذاشت. این نشانه و تجربه تاریخی تکیه بر «عاملیت ثبات‌افزای ایران» در صفحات تاریخ کشورهای منطقه برگ زرینی است که نباید در پس تندباد ایران‌هراسی نادیده گرفته شود.